

تأثیر مهاجرت در تشابهات فرهنگی، هنری فلات ایران و تمدنهای موازی همجوار

سروش رامین

کارشناس ارشد باستان‌شناسی

sorush.amin@gmail.com

چکیده

یکی از عوامل انتقال فرهنگ‌ها و تمدن‌های موازی در بستر تاریخ مهاجرت است. انتقال فرهنگ‌ها و تأثیرپذیری آنها در جوامع باستانی یا به صورت مهاجرت اقوام از سرزمینی به سرزمین دیگر است، یا به صورت عامل تهاجم در ایجاد دگرگونی قوم‌ها نقش داشته است.

هرمهاجرتی و به تبع آن هر تهاجمی به همراه خود نفوذ فرهنگی‌اش را در بین خواهد داشت. گاهی فرهنگ غالب بر مغلوب اساس متغیرهاست و یا برعکس، فرهنگ مغلوب نسبت به فروکش کردن خشونت مهاجمین نقش داشته است. این دو عامل سبب گردید از طریق یافته‌های باستان‌شناسی در دوره‌های نوسنگی و عصر ذوب فلزات، شاهد تشابهات فرهنگی، هنری در فلات بزرگ ایران باشیم. در این پژوهش سعی شده تا با معیار قراردادن یافته‌های باستان‌شناختی و کاوش‌های علمی و تشابهات آثار و اشیاء مکشوفه این پرسش مطرح گردد که مهاجرت چه نقشی در گسترش فرهنگی، هنری در فلات ایران و تمدن‌های همجوار داشته است.

این پژوهش با بررسی آثار بدست‌آمده در حفاری‌های باستان‌شناسی و گزارشات آن نتیجه مطلوب را جهت پاسخ جستجو می‌کند.

واژه‌های کلیدی: فلات ایران، فرهنگی و هنری، تشابهات فرهنگی، تأثیر فرهنگی، تمدن‌های همجوار، مهاجرت

مقدمه:

فلات ایران در آسیای جنوبی، آسیای جنوب غربی و قفقاز گسترده شده و از سرزمین های کم ارتفاع مجاور خود قابل تمیز است. این منطقه زیستگاه اقوام ایرانی و محدوده اصلی کشور ایران در دوره های مختلف تاریخی بوده است. با توجه به آثار یافت شده و تشابهات آن آثار از نظر و شکل محتوای هنری، پیوندهایی میان ساکنین فلات ایران و همسایگان آن آشکار گردید و این تشابهات هنری می تواند بیشتر از طریق مهاجرت و یا تهاجمات جنگی منتقل شده باشد.

در نگاه باستان شناسی مهاجرت ها بیشتر جنبه پدیدارشناسی انسانی بر پایه یافته های اشیاء و ظروف سفالی در اشکال مختلف هنری، نوع استفاده و کاربرد آن ابزار در بین جوامع باستانی بوده که اشیاء بر مبنای جغرافیایی نامگذاری می گردند.

در این پژوهش، ما همه گزارش های باستان شناسی را که شرحی بر یافته های خود بر مبنای تشابه اشیاء نگاشته اند در محدوده جغرافیایی فلات ایران با سرزمین های مجاور، مورد بررسی قرار داده و با دو موضوع تشابهات فرهنگی همجوار جغرافیایی و تشابهات فرهنگ های غیر همجوار جغرافیایی در فلات ایران با دو جریان جغرافیایی طولی و جغرافیایی عرضی پیوند خواهیم داد.

می بایست به این نکته توجه داشت آنچه که آثار و اسناد یافت شده در فلات ایران از آن بازگو می شود پدیده های ذکر شده ای هستند که به موازات هم و در منطقه ای خاص رشد و تکامل نیافته اند و بین قدمت و خاستگاه در جهت رشد هریک از آن پدیده ها می توان نقاط خاصی را مشخص نمود.

لذا با توجه به روابط فرهنگی و هنری اقوام ساکن با مهاجرین می توان پذیرفت که محل ظهور الزاماً محل آغاز و خاستگاه نیست. زیرا هر یک از پدیده ها و آثاری که باستان شناسان در نقطه معینی به وجود آن پی می برند، بر یک مقدمه ی سرزمین معینی و میان قوم معینی حاصل شد که به علت شرایط محیطی سال ها بعد در سرزمین و میان قوم دیگری انتشار یافته و به کار گرفته و یا ظاهر شده است.

برای رشد اقتصادی در جوامع رو به زوال دو عامل جغرافیایی پیش روی آنان بوده است، یکی مهاجرت های طولی (شمال به جنوب یا برعکس) و دیگری مهاجرت های عرضی (شرق به غرب یا برعکس) که آثار تشابهات فرهنگی، هنری این دو گروه پس از پیدایی آنها توسط باستان شناسان مورد ارزیابی قرار گرفته است. در مورد تشابهات فرهنگی تمدنی جغرافیای عرضی، با ارائه نمونه های زیادی از آثار یافت شده بین دوره های سند و پنجاب و افغانستان تا غرب ایران و میان اقوام سرزمین های میانی رودان (بین النهرین)، و تحلیل بر آثار این جغرافیای پهناور گویای وجوه اشتراکات جمیع جهات فرهنگی هنری بوده و این امر میسر نمی شود مگر در سایر مهاجرت ها و پیوند با ساکنان بومی سرزمین ها و همچنین در ارتباط با تشابهات فرهنگی، تمدنی جغرافیایی طولی، با ارائه نمونه های زیادی از آثار یافت شده بین دوره های مختلف تاریخی که یک سرش ایران و سر دیگرش کشورهایی چون مصر و لبنان و اردن در ساخت ابزارهای فلزی و یونان نیز با نوع سفالگری آتنی و گنجینه نفیس روگزن (Rogzen) متعلق به

بلغارستان شمالی و نزدیک دانوب مربوط به اواسط سده چهارم پ. م که تأثیرات هنر و فرهنگ پارسیان هخامنشی را بر این گنجینه مشاهده نموده‌اند.

حتی در قزاقستان در ۵۰ کیلومتری آلماتی در مقبره‌ای از رئیس سکایی که از پلاک طلای روی جامه‌اش الگو برداری شده نشان‌دهنده آن است که این پیوندهای فرهنگی بدون اینکه در مرزهای جغرافیایی محدود باشد فراتر از چندین کشور دور، روابط خویش را از طریق تجارت و هنر پیوند زده است.

تبادلات فرهنگی، هنری بین جوامع فلات ایران و تمدن‌های همجوار موضوعی است که در این پژوهش آورده‌ایم. چنانچه تأثیر فرهنگی امپراتوری آشور در تپه حسنلو (طبقه IV) کاملاً روشن است. همچنین در بین اشیاء بدست آمده از تپه حسنلو (طبقه IV) تأثیر فرهنگی منطقه شمال یعنی منطقه قفقاز دیده می‌شود.

این وضعیت در بین اشیاء بدست آمده از سیلک B، سگزآباد، حصار III مشابهات‌هایی وجود دارد. به هر حال فرهنگ‌های خارجی بر فرهنگ عصر آهن II تأثیرهای متفاوتی گذاشته‌اند (طلایی؛ ۱۳۲-۱۳۳) از روی بعضی آثار منقوش، سفال‌ها و ظروف بدست آمده از مناطق جنوب شرقی سیستان که نمودار یک مهاجرت را در خود داراست، می‌توان پدیده فرهنگی را با جوامع مردمان پاکستان بدست آورد. «پیوندهای فرهنگی قره تپه و گئوکسور را می‌توان در سفال‌های منقوش و نوع پیکرک‌ها و بقایای مادی دیگر بدست آمده در افغانستان و پاکستان مشاهده کرد. علاوه براین شواهد دیگر پیوندی است که قبایل یکجانشین کشاورز را به هم نزدیک می‌کند.» (ملک شهیرزادی؛ ۱۳۷۶: ۳۲۰)

نقش صلیب شکسته بر روی سفال‌های منقوش خاکستری که در منطقه هستینا پور (Hastinapura) واقع در هند کشف گردیده و زمانش را بین ۱۱۰۰ تا ۸۰۰ پ. م تعیین کرده‌اند (ملک شهیرزادی؛ ۱۳۷۶: ۲۸۳) نشان از یک روابط فرهنگی بین فلات ایران و مناطق هند بوده که توانسته است این نقش را بر روی سفال‌های خود منقوش کنند.

همان‌طور که می‌دانیم صلیب شکسته یا سواسیتیکا (Swasitika) ریشه‌ای کاملاً ایرانی دارد که به آن گردونه مهر نیز گفته می‌شود. قدمت آن به سال‌ها پیش از هخامنشیان باز می‌گردد.



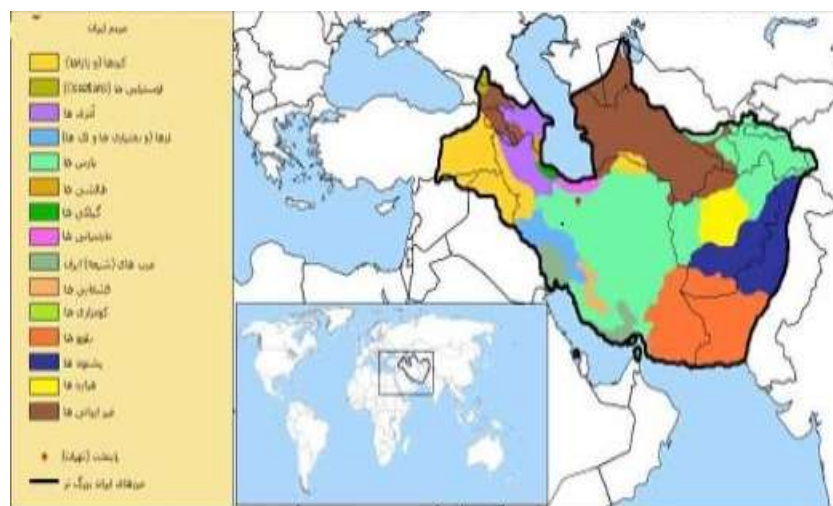
«گردنبند طلا مکشوفه از گیلان هزاره اول پیش از میلاد - موزه ایران باستان»



حال پرسش اساسی این است که نقش مهاجرت در گسترش فرهنگی، هنری فلات ایران و تمدن‌های همجوار تا چه اندازه تأثیرگذار بوده است؟
و در پی این پرسش با بررسی یافته‌های باستان‌شناسان و گزارشات آنان نشانه‌های ارتباطی را جستجو کرده و سعی کردیم از همه داده‌های آن بهره‌مند شویم.

فلات ایران:

فلات ایران ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار کیلومتر است. حدود ۲۵۰۰ کیلومتر از غرب و شرق و حدود ۱۵۰ کیلومتر از شمال به جنوب آن است. ایران امروزی ۶۳ درصد یعنی دوسوم کل فلات ایران را تشکیل می‌دهد. مملکتی را که امروز آن را ایران می‌نامیم طی قرون متمادی جزء قسمتی از آسیای وسطی بود که آن را فلات ایران می‌گفتند. این فلات علاوه بر ایران کنونی شامل قسمت‌هایی چند نیز بود که بر اثر بروز بعضی وقایع ناگوار تاریخی از آن مجزا می‌شد. مانند افغانستان در شرق و بلوچستان در جنوب شرقی و قسمتی از ماوراءالنهر در شمال شرقی و قفقاز در شمال غربی که امروز در بیشتر این نواحی به زبان ادبی فارسی سخن می‌گویند.



«نقشه فلات ایران»

دامنه این سرزمین وسیع از سلسله کوه های زاگرس در شمال غربی تا رشته کوه سلیمان در شرق امتداد دارد و از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود می شود و با این ترتیب بین دره های حاصلخیز فلات و دجله از یک طرف و از طرف دیگر رودخانه سند فلات مرتفعی مثلثی شکل وجود دارد که از اطراف توسط کوه ها و ارتفاعات بزرگ محاصره شده است.

شرایط تغییرات اقلیمی از علل کوچ دسته جمعی می باشد که توانسته است در رشد یافروکش کردن سرزمین های مسکونی نقش داشته باشد. وجود کویرهایی در ایران از عوامل تغییرات اقلیمی است که نقشی در مهاجرت داشته و دارد و وجود آنها مانع عبور اقوام از مرکز فلات ایران می شود چون «... کوچ نشین ها برای رسیدن از شرق به غرب و یا غرب به شرق ایران می بایست راه های شمال (جنوب دریای کاسپین) و یا جنوب (جنوب کویرها) تا خلیج فارس را مورد استفاده قرار دهند. در این رابطه حوزه شهداد (نام آبادی در حاشیه جنوب غربی لوت) راه خشکی در شمال خراسان، گرگان، مازندران، گیلان و راه جنوب فارس، مکران، کرمان، سیستان و بلوچستان (شهر سوخته) جزء این راه ها هستند. تپه یجی در ۳۵۰۰ پ. م محل تبادل کالا میان دره سند و بین النهرین بوده است. همین نقش را تپه ابلیس (جنوب غربی کرمان) و پمپور (نزدیک ایرانشهر) نیز داشتند.» (رواسانی؛ ۱۳۷۰: ۶۹)

با خشک شدن دریای بزرگ مرکزی و سرازیر شدن رودها به دریاچه ها و برج گذاشتن رسوبات حاصلخیز در بستر خود، دشت ها رفته رفته دارای مرغزارهای انبوه و گیاهان شده و حیوانات اهلی را به سوی دشت ها سوق داده و انسان غارنشین را به سمت این دشت ها کشانید. در نتیجه حدود ۵ هزار سال پیش از میلاد

انسان‌های فلات ایران در این دشت‌ها زندگی خویش را آغاز کردند که نمونه آن را در سیلک نزدیک کاشان می‌یابیم.

«قدیمی‌ترین آثاری که در سیلک یافته‌اند، به هزاره پنجم پ. م می‌رسد.» (شاه‌حسینی، ۱۳۵۶: ۲۶) بهمنش می‌نویسد فلات ایران و بین‌النهرین علیا مدت‌ها قبل از سکون‌شدن در جلگه رسوبی فرات و دجله، مسکون بوده و مردم آن تمدن جالبی داشتند.

مهاجرت

واژه **Migration**، در معنای لغوی به معنای حرکت افراد یا گروه‌های است، که مستلزم تغییر دائمی یا موقت محل سکونت است. «مهاجر به کسی که از موطن خود بجایی نقل مکان کرده باشد» (معین: ۱۳۶۵: ۴۴۵۷). یکی از پدیده‌های مهم در انتقال فرهنگ‌های تأثیرپذیری وجود مهاجرت است و عوامل زیادی در پدید آمدن آن نقش داشته است. از بلایای طبیعی گرفته تا بلای انسانی، از پدیده‌های دینی - چه فردی یا جمعی - گرفته تا تجارت و یا ازدیاد جمعیتی یا تهاجمات قومی قبیله‌ای که همه و همه سبب ساز مهاجرت‌ها در تاریخ بوده و هست که در بعضی از آن‌ها خوش درخشیده و در بعضی نیز به انحراف کشیده شده است.

در بعضی از مهاجرت انسان‌های پیش از تاریخ، می‌توان به تشابهات فرهنگی و وجود اشیای مصرفی در بین گروه‌های انسانی در مناطق جغرافیایی اشاره نمود. استفاده از نوع ابزارهای دست‌ساز و کاربرد رنگ‌ها در ظروف بین دو منطقه جغرافیایی دور از هم، نشان از مهاجرت‌هایی است که در دوران پیش از تاریخ اتفاق افتاده است و شواهدی که از آن یافته‌ها توسط باستان‌شناسان بدست آمده است تشابهاتی را در بین آن‌ها مشاهده نموده‌اند که گویای مهاجرت‌ها را در بر داشته است.

تأثیرات فرهنگی، هنری در فلات ایران:

در مناطق تپه نعلبکی، تل ابلیس، تپه یحیی، گودین تپه، تپه حصار آثاری از تمدن‌های اولیه توسط باستان‌شناسان بدست آمده که زمان‌های تقریبی سکونت بومیان این منطقه را بین ۶ تا ۳ هزار سال پ. م گزارش نموده‌اند. تأثیرپذیری این آثار یافت‌شده که بخش‌هایی از پدیده‌های فوق را در خود نهفته دارد، چندان بر ما آشکار نمی‌سازد که چگونه و از چه راهی تبادل فرهنگی و هنری بین اقوام بومی صورت پذیرفتند، اما تشابهات بعضی از آنها، این تفکر را در ما تقویت می‌سازد که مهاجرت گروه‌های مختلف از یک طرف و تبادل کالاهای تجاری و اشیای دست‌ساز از جانب دیگر توانسته است تحولاتی در جوامع بومیان ایجاد نماید. این تداخل فرهنگی بین اقوام در سرزمین‌های همجوار یا به صورت مهاجرت‌های عرضی (شرق و غرب یا بالعکس)، پیوند خورده و یا نقشی در مهاجرت‌های طولی (شمال به جنوب و بالعکس) داشته است.

در ادامه مباحث فرهنگ های متقابل در جغرافیای همجوار فلوات ایران، باید از آثار هنری مارلیک یاد کرد که دکتر نگهبان در این مورد می نویسد: «آثار مکشوفه از حفاری مارلیک با حفاریاتی مانند قبرستان (ب) تپه سیلک کاشان، تپه گیان در نزدیکی نهاوند، شوش و آثار بدست آمده از حفاریات لرستان، خورویان در نزدیکی کرج، تپه حسنلو در آذربایجان، زیویه در کردستان، تپه حصار دامغان، کلاردشت مازندران و نقاط حسن زمینی، بشتاشنی، لنگران، آق اولر، سامتاوور در تالش، در حدود داخل ایران قابل مقایسه می باشد. طبقات قابل مقایسه حفاریات مشروحه در فوق، بیشتر معرف تمدن هایی است که در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پ. م وجود داشته اند.» (نگهبان؛ ۱۳۵۶: ۴۴ و ۴۶)

شناخته شدن ترین و ثروتمندترین دوره ها که حفاری شده، دوره چهارم است که با سفال خاکستری همراه با انواع گوناگون سیاه و قرمز مشخص شده است. انواع سفال سیاه بسیار نازک و شکننده در یک هوای کاهش یافته، داغدار و پخته شده اند. سفال خاکستری روشن این دوره هم در رنگ و هم در شکل ساغری خود با سفال نواحی مرکزی ایران مربوط می باشد، یعنی سفالی که با سفال سیلک، گیلان و خورویان مشابه است. (پرادا؛ ۱۳۸۳: ۱۴۸ و ۱۵۰)

ظروف قبرهای یانیق تپه با ظروف کوی تپه C و D و حسنلو V قابل مقایسه هستند. . . به طور کلی قبرهای یانیق تپه با قبرهای تالش دارای فرهنگ مشخصی است، قابل مقایسه است (طلایی، ۱۳۷۴: ۲۶). شباهت هایی بین شکل سفال های آخر حصار طبقه (IIIc) و سفال های دوره آهن از جمله در خوردین، مارلیک و تپه سیلک و محل های دیگر دیده می شوند (طلایی؛ ۱۳۷۴: ۸۱).

برخی از نقوش و ظروف تپه سگز آباد با طبقه III گیلان قابل مقایسه است (ملک شهیرزادی؛ ۱۳۵۶: ۸۱). بیشتر سفال های رنگارنگ سگز آباد نخودی و با پوشش رقیق قرمز و سطح داغدار هستند که قسمت لبه آن با پوشش کرمی تزئین شده است. نقوش آنها اغلب هندسی هستند با رنگ سیاه و قهوه ای در زمینه قرمز یا کرم نقاشی شده است. (طلایی؛ ۱۳۷۴: ۲۷)

تشابهات تکه سفال های یافت شده در غار هوتو با قدیمی ترین سفال های شمال البرز، نشان از مهاجرت در بین مناطق مذکور بوده است. در هنگام ساخت کاخی برای رضاشاه در کلاردشت، خنجری از طلا بدست آمد که شکل آن شبیه قبضه ای است که اخیراً از مارلیک کشف گردیده، در حالی که حلقه ای که به دو قبضه و تیغه متصل می شود شباهت به حلقه روی خنجر منقوش بر جام طلایی حسنلو دارد. . . این روابط به همبستگی نزدیک میان کلاردشت، مارلیک و جام طلایی حسنلو اشاره می کند. اگر جام طلایی کلاردشت و ساغر گاودار مارلیک تعیین کننده قدمت تاریخی نسبی این دو منطقه باشد مارلیک می بایست قدیمی تر تلقی گردد، زیرا جام کلاردشت یک تقلید ساده و ناقابل از سبک و فن کاملی است که در ساغر گاودار مارلیک آشکار شده است. (پراوا؛ ۱۳۸۳: ۱۲۵) در زمره سفال های بدست آمده از طبقه I تپه گیان، سفال های منقوش سبک لرستان دیده می شود. در زمره جواهرات داخل قبرهای طبقه II گیان از گروه HB، مدالی دیده می شود به شکل ساده که با قلمزنی تزئین شده و بیشتر آن را می توان در فرهنگ دین خواه، مارلیک و

سگزآباد پیدا کرد. جام طلایی مارلیک، با نقش گاوهای بالدار در دو سوی درخت تزئینی که متعلق به قرن ۱۲ تا ۱۱ پ. م بوده است به عقیده برادا رابطه‌ی نزدیکی با هنر ایلامی دارد.



«جام طلایی مارلیک»

اورل اشتاین (Awrel Stein) در محوطه تل پیر در محدوده ساحلی خلیج فارس مجموعه گسترده و متنوعی از سفال‌های منقوش نخودی‌رنگ را به دست آورده که غالب آنها با طرح‌ها و نقش‌های هندسی تزئین شده بودند. به علاوه، دو مهر سنگی با نقوش ساده هندسی کنده و سوراخ آویز کشف شدند که از نظر اشتاین این مهرها با مهرهای مکشوفه پروفیسور هرتسفلد از روستای پیش از تاریخی نزدیک تخت جمشید می‌بایست مشابه باشد. این موضوع برمی‌گردد به تپه تل باکون که نخستین بار هرتسفلد در سال ۱۳۰۷ شمسی آن را تل باکون الف نامید. (عسگری چاوردی؛ ۱۳۹۲: ۲۴) شباهت‌های متقاعدکننده‌ای بین سفال‌های دوره‌ی متأخر باکون از محوطه تل باکون الف در مرودشت تل ریگی فیروزآباد و تل پیر گله‌دار وجود دارد که می‌تواند نشانگر نوعی کنش متقابل بین ساکنان این سه محوطه باشد.

نمونه‌های این ارتباطات فرهنگی-هنری را که داخل مرزبندی فلات ایران یادآوری کردیم تا شاهد حضور تقابل فرهنگی هنری در نقاط جغرافیایی هر منطقه مشخص شود. لذا آنچه اینجا یاد می‌شود فقط نمونه‌ی اندکی از این فلات پهناور می‌باشد.

تأثیر فرهنگی، هنری تمدنهای موازی و همجوار با فلات ایران

تأثیر فرهنگ‌های همسایه ایران در عصر آهن نقشی در منطقه‌ای شدن این فرهنگ‌ها داشته و دارند. چنانکه «تأثیر فرهنگ آشور در تپه حسنلو (طبقه IV) کاملاً روشن است. همچنین در بین اشیاء بدست آمده از تپه حسنلو (طبقه IV)، تأثیر فرهنگی منطقه شمال یعنی منطقه قفقاز دیده می‌شود. این وضعیت در بین اشیاء

بدست آمده از سیلک B سگزآباد و حصار III مشابهت هایی وجود دارد. به هر حال فرهنگ های خارجی بر فرهنگ عصر آهن تأثیرهای متفاوتی گذاشته اند. . . .» (طلایی؛ ۱۳۷۴: ۱۳۳-۱۳۲)

نقشمایه شخصی که به آینه نگاه می کند در ترکیب با صحنه ریختن شراب آیینی، ویژه هنر سکایی است. پیشتر ما الهه اینه دارو قهرمانی که ظرفی در دست دارد، بر روی یک جام نقره ای از باختر و جام طلای مشهور حسلو V در شمال غرب ایران دیده ایم. صحنه های مشابهی بر روی مهرهای استوانه ای سبک میتانی وجود دارد. . . . بر روی یکی از مهرها که از نوزی بدست آمده شخصی آینه ای با شکل ویژه ای را بدست دارد. آینه های مفرغی واقعی (Actuol) از همین نوع که دسته ای به شکل پیکره مؤنث دارند، از ایران پیدا نموده اند و خاستگاه آنها در شمال شرقی ایران و افغانستان است. بنابراین نباید هنر مردمان گونه گون هندوایرانی را همچون پدیده ای جدا از هم در نظر گرفت بلکه باید آن را شاخه ای از یک درخت واحد دانست که تنه آن در شمال شرق ایران، افغانستان و جنوب آسیای مرکزی قرار دارد. (کورشکین؛ ۱۳۸۱: ۳۳)

«نقش پلنگ بر سفال پیش از تاریخ فلوات مرکزی ایران در تپه های سیلک و تپه قبرستان به وفور مشاهده گردیده است و در واقع یکی از عوامل شناخته شده و متداول در میان سفالگران جوامع هزاره چهارم و پنجم پ. م در زمین ایران بوده است.» (رواسانی؛ ۱۳۷۰: ۴۲)

ساخت کاسه های مخروطی در ناحیه شوش (مربوط به ۶۵۰۰ پ. م) از تپه باکون مربوط به سال ۳۵۰۰ پ. م) بدست آمده است (پرادا؛ ۱۳۸۳: ۲ و ۱۱). اشیایی که در دره پمپور پیدا شده اند، شباهت هایی با اشیاء یافت شده در شاهی تومپ و نقاط دیگر بلوچستان دارد. خصیصه این ظروف سفالی وجود اشکالی مانند گاو نر کوهانه دار، بزهای کوچک شاخ دار و گیاهان با برگ های پهن است که با رنگ های قرمز و قهوه ای نقاشی شده اند و به نظر می رسد که این شیوه کار نخست در سیلک ۵-۳ بکار برده شد و سپس در نینوا در دوره جمعدت نصر تکامل یافته است. . . . نقش گاو در آثار یافته های منطقه مهر گارب در دره سند که بر سر راه تجاری با ترکمنستان و آسیای مرکزی قرار گرفته در ظروف سفالی دیده شده و این نقش ها نیز در مهرهای یافت شده در بلوچستان بدست آمده است. (رواسانی، ۱۳۷۰: ۷۳-۱۰۹-۱۱۰)

از گورستان شهداد گلدانی از سنگ صابونی بدست آمده است که نقش دو گاو را نشان می دهد که از پشت به هم چسبیده اند در بالا و وسط این دو گاو انسانی با موهای بلند و چهره نیم رخ دیده می شود که زانو بر زمین زنده است. در پشت سر، نقوشی شبیه کوهستان دیده می شود.

«مشابه همین نقش روی ظرف دیگری هم هست که آن هم از سنگ صابونی ساخته شده و از کاوش های خواجه (بین تل اسمر و بغداد) بدست آمده است.» (کابلی؛ ۱۳۶۵: ۱۰۳)

کابلی یادآور می شود «در آثار باستانی یافت شده در شهداد، گرز مفرغی یا نقوش مار از یک گورستان شهداد بدست آمده است.» (کابلی، ۱۳۶۵: ۵۶)

نقش مار به عنوان یک حیوان تقدس یافته در نزد ایلامی ها اهمیت داشته و در هنر ایلامی نیز نقش این حیوان در سفال های هزاره چهارم و هزاره سوم پ. م به وفور دیده می شود. همچنین «نقش مار با سر انسان، نشان دهنده احترام فوق العاده به این جانور است.» (رواسانی؛ ۱۳۷۰: ۱۳۱) مشابه نقوش مار در هنرهای مصری نیز رواج داشته و تأثیرپذیری آن را در بین دو سرزمین ایلام و مصر می توان مشاهده نمود. دکتر شیرین بیانی در این باره در کتاب پیرآمیه می نویسد: «شواهد مسلمی از نفوذ تمدن شوش در دوران قبل از تشکیل سلسله های شاهی در مصر دیده می شود و به نظر می آید که با این سرزمین از طریق دریا رابطه تجاری ایجاد شده بود.»

پیدایی پیکره های سفالین حیوان و انسان در دامپ سادات (بین ۳۰۰۰ تا ۲۳۰۰ پ. م) نمودار فرهنگی و هنری است که تشابهات آن را در دیگر نقاط جغرافیایی یافته اند. در این مورد می توان بر «پیکره زنی که در مهرگاره VI و مهم ترین تپه باستانی (بلوچستان) پیدا شده، اشاره کرد که بسیار شبیه به (الهه مادر) منطقه زاب است...» (سجادی؛ ۱۳۶۷: ۵۴)

نقش جدال گاو و شیر که زمانش را به هزاره سوم پ. م یاد کرده اند، جزء هنرهای متقابل در سرزمین های میانرودان بوده است که بعدها کاربردش در میان هخامنشیان به اوج خود رسیده است. بانوان کاسیت ها به تزئینات و جواهرات علاقه زیادی داشتند و در قبرهای آنها تزئینات برنزی، سنگی و آهنی فراوان است که از جمله می توان به «ترک» که یک نوع گردنبند می باشد اشاره نمود که از دو میله ای که مارپیچ به هم تابیده، تشکیل شده است. این نوع گردنبند در تالش، قفقازیه و اروپای مرکزی و شمالی بسیار معمول بوده و ویژه نژادهایی است که از آسیای مرکزی به آن نقطه رفته اند. (کریمی، ۱۳۲۹: ۵۳)

در تابوت آهیرام شاه (Ahi ram) (قرن ۱۴-۱۳ پ. م) نقش شاه در حالت نشسته حجاری شده است که نوعی نیلوفر آبی (لوتوس) در دست دارد. نظیر همین گل را شاهان پارسی در دست دارند. قدیمی ترین نقشی که از نیلوفر بدست آمده، در نقش برجسته عیلامی از شوش است. این موتیف در نقش برجسته های آشوری نیز پیداست و در دروه هخامنشیان در دیوارهای آپادانا و پلکان سه دروازه دیده می شود. (پرادا؛ ۱۳۸۳: ۳۰۶)

در دوره پیش از سکونت مادها در حوزه های شمال غربی ایران نمونه های مشابهی بدست آمده که تلفیقی از هنرهای همسایگان داخلی و اورارتوها را بازگو می نماید. چنانکه «سنجاق قفلی ساخته شده از مفرغ که از طبقه II در گودین تپه یافت شده... قابل مقایسه با نمونه های زیویه و نوشیجان تپه می باشد. علاوه بر این سنجاق، سنجاق های قفلی که در آشور بکار برده می شد بی شباهت با نمونه های گودین تپه، نوشیجان و زیویه و لرستان نبوده و از نظر قدمت نیز هیچ کدام از آنها قدیمی تر از قرن هشتم پ. م نیستند. این تاریخ کم و بیش برابر است با استقرار مادها در این محل.» (سرافراز؛ ۱۳۹۳: ۳۸)

در مورد هنر چینی در دوره هان این نکته قابل ذکر است که تشابهات آشوری میان نقوش برجسته چینی و آثار ایرانی یا آشوری وجود دارد. این حقیقت که هنر مزبور در زمانی در چین ترقی کرد که امپراتوری

هان در حال ارتباط با دولت های یونانی، باکتریا و پارت ها بود. این نظریه را توجیه می کند که چینیان تحت تأثیر نمونه های غربی قرار گرفته اند. . . . بر اثر تماس با پارت ها و شرق یونانی شده، یک وسیله هنری تازه یعنی کندن روی سنگ، به آنها القا شد. (فیتس جرالده، ۱۳۸۴: ۲۶۷)

مکتب نقاشی از ایران به چین رفت و سپس در دوران مغول با تغییراتی از چین به ایران بازگشت و به عنوان نگارگری چینی مورد پیروی هنرمندان ایرانی قرار گرفت. قلمو هم از ابداعات ایرانی که نخستین بار با هنر سفالگری و نقاشی بر روی سفال از ایران به چین رفت. همه نمونه های ذکر شده از تشابهات و تأثیرات هنری فلات ایران با مناطق خارج از فلات ایران بوده و این آثار کاملاً نشان دهنده اثرات متقابل فرهنگی و هنری بین تمدن های موازی و همجوار می باشد.

نتیجه:

آنچه آورده شد تشابهات اشیاء و دست ساخته های سرزمین پهناوری است که بعدها نام فلات ایران به آن داده شد و همچنین تأثیرات فرهنگی و هنری با تمدن های همجوار که می تواند نشان از مهاجرت هایی داشته باشد که بنا بر ضرورت تاریخی با عوامل طبیعی و یا بلایای مهاجمین توانسته است این پیوندها را گسترش دهد. هرچند عوامل دیگری چون تجارت و فروش کالاهای تجاری و مبادلات نیز نقش مهمی در انتقال فرهنگ و زبان ها داشته است.

بنابراین، وامگیری عناصر تمدنی در هر یک از این پدیده های تمدنی فرهنگی و هنری، عموماً زمانی از مفاهیم اصلی خود دور شده و در قالب تمدن های دیگری؛ (چه در شکل مهاجرتی و چه تهاجمات قومی - قبیله ای و چه متأثر از جانب مغلوبین بومی در هر منطقه) تشابهاتی از آن عناصر تمدنی را در خود ایجاد نموده و نتیجه را بین دو طیف (هم غالب و مغلوب) به ارمغان خواهد آورد که باز یافت آن، مصداق دیگری پیدا خواهد کرد و حاصل این پیوند، نتیجه اثری بوده که معرف اوج فرهنگی را به نمایش خواهد گذاشت. تأثیر پذیری آثار یافت شده که بخشهایی از پدیده های فرهنگی و هنری را در خود نهفته داشته است چندان بر ما آشکار نمی سازد که چگونه و از چه راهی تبادل فرهنگی و هنری بین اقوام صورت پذیرفته است. اما تشابهات بعضی از آنها این تفکر را در ما تقویت می سازد که پشت این تمدنهای فرهنگی، مهاجرت هایی از گروه های مختلف نهفته بوده است.

فهرست منابع و مآخذ

- پرادا، ایدت، ۱۳۸۳، هنر ایران باستان (تمدن های بیش از اسلام)، ترجمه دکتر یوسف مجیدزاده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- رواسانی، شاپور (دکتر)، ۱۳۷۰، جامعه بزرگ شرق، تهران، نشر شمع
- سجادی، سید منصور، ۱۳۶۷، نگاهی به آثار باستانی بلوچستان از آغاز اسلام (۲)، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان
- سرافراز، علی اکبر و بهمن فیروزمندی شیره چینی، ۱۳۹۳، باستان شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، تهران، مارلیک، چاپ هشتم
- شاه حسینی، ناصر الدین (دکتر)، ۱۳۵۶، تمدن و فرهنگ ایران (از آغاز تا دوره پهلوی): تهران، انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، چ سوم
- طلایی، حسن (دکتر)، ۱۳۷۴، باستان شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد، تهران، سمت عربستانی و مهرداد، ۱۳۸۷، تعمیدیان غریب: تهران، نشر افکار
- عسکری چاوردی علیرضا (دکتر)، ۱۳۹۲، پژوهش های باستان شناسی کرانه های خلیج فارس، شهرستان لامرد و مهر، فارس، تهران، سبحان نور و دانشگاه هنر شیراز، چ اول
- فیتس جرالده، چارلز پاتریک، ۱۳۸۴، تاریخ فرهنگ چین، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تابستان
- کابلی، میر عابدین، ۱۳۶۵، شهداد مرکز ایالت آراتا مجله باستان شناسی و تاریخ، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان
- کریمی (دکتر بهمن میرزا)، ۱۳۲۹، راههای باستانی و پایتخت های قدیمی غرب ایران: تهران
- کور شکین، ج. ن. ۱۳۸۱، پژوهش باستان شناختی آریاییان خاور نزدیک و گورستان مارلیک در شمال ایران اثر – ترجمه علی اکبر وحدتی – مجله باستان پژوهی، شماره ۹، تابستان
- نگهبان، عزت اله، ۱۳۵۶، گزارش مقدماتی حفاریات مارلیک (چراغ علی تپه) هفت حفاری رودبار، چ دوم، تهران